

شرح سرخی بر حافظ

(جلد سوم)

مولف و پژوهنده: جعفر سرسبز



نشر اختر

سر شناسه	سرخی؛ جعفر، ۱۳۲۸-
عنوان و پدیدآور	شرح سرخی بر حافظ / مولف و پژوهنده جعفر سرخی.
مشخصات نشر	تبریز: اختر، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	ج. ۴.
شابک	دوره: ۳-۵۷۹-۵۱۷-۹۶۴-۹۷۸ ج. ۳: ۹-۶۵۰-۵۱۷-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبای مختصر	
یادداشت	این مدرک در آدرس http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
شماره کتابخانه ملی	۳۷۶۷۱۹۱:



نشر اختر

شرح سرخی بر حافظ (جلد سوم)

مؤلف و پژوهنده: جعفر سرخی

ناشر: نشر اختر

چاپ اول ۱۳۹۴ ● ۶۰۲ صفحه ● قطع وزیری ● ۱۰۰۰ جلد

شابک (جلد ۳): ۹-۶۵۰-۵۱۷-۹۶۴-۹۷۸

شابک دوره: ۳-۵۷۹-۵۱۷-۹۶۴-۹۷۸

مرکز فروش: تبریز- اول خیابان طالقانی، روبروی مصلی، نشر اختر

تلفن: ۰۴۱-۳۵۵۵۵۳۹۳

قیمت جلد سوّم: ۴۵۰۰۰ تومان

فهرست غزل‌ها

صفحه

مطلع غزل

شماره غزل

۱۶۷۳	یارب این نوگل خندان که سپردی به منش	۲۸۱
۱۶۷۹	ببرد از من قرار و طاقت و هوش	۲۸۲
۱۶۸۲	سحر ز هاتف غییم رسید مژده به گوش	۲۸۳
۱۶۸۷	هاتفی از گوشه میخانه دوش	۲۸۴
۱۶۹۳	در عهد پادشاه خطابخش جرم پوش	۲۸۵
۱۶۹۸	بوی با من گفت پنهان کاردانی تیزهوش	۲۸۶
۱۷۰۳	ای همه نکل تو مطبوع و همه جای تو خوش	۲۸۷
۱۷۰۷	کاش آب به یار بید و طبع شعر و یاری خوش	۲۸۸
۱۷۱۱	مجمع به ر لطف است عذار چو مهش	۲۸۹
۱۷۱۸	دلم رمیده شد و غم من درویش	۲۹۰
۱۷۲۳	ما آزموده‌ایم در این شهر، نت خویش	۲۹۱
۱۷۲۷	قسم به حشمت و جاه و جلال ماه شریع	۲۹۲
۱۷۳۳	بامدادان که ز خلوت‌گه کاخ ابداع	۲۹۳
۱۷۳۸	در وفای عشق تو مشهور خوانم چو شمع	۲۹۴
۱۷۴۵	سحر به بوی گلستان دمی شدم در باغ	۲۹۵
۱۷۴۹	طالع اگر مدد دهد دامنش آورم به کف	۲۹۶
۱۷۵۵	زبان خامه ندارد سر بیان فراق	۲۹۷
۱۷۶۲	مقام امن و می بی غش و رفیق شفیق	۲۹۸
۱۷۷۱	اگر شراب خوری جرعه‌ای فشان بر خاک	۲۹۹
۱۷۷۵	هزار دشمنم ار می کنند قصد هلاک	۳۰۰
۱۷۸۱	ای دل ریش مرا با لب تو حق نمک	۳۰۱
۱۷۸۶	خوش خبر باشی ای نسیم شمال	۳۰۲

۱۷۹۲	شمعت روح و داد و شمت برق وصال	۳۰۳
۱۷۹۷	دارای جهان نصرت دین خسرو کامل	۳۰۴
۱۸۱۱	به وقت گل شدم از توبه شراب خجل	۳۰۵
۱۸۱۵	اگر به کوی تو باشد مرا مجال وصول	۳۰۶
۱۸۲۱	هر نکته‌ای که گفتم در وصف آن شمایل	۳۰۷
۱۸۳۰	ای رخت چون خلد و لعلت سلسیل	۳۰۸
۱۸۳۵	عشقبازی و جوانی و شراب لعل فام	۳۰۹
۱۸۴۱	مرحبا طایر فرخ پی فرخنده پیام	۳۱۰
۱۸۴۸	عاشق روی جوانی خوش نوحاسته‌ام	۳۱۱
۱۸۵۳	بشری اذ السلامه حلت بدی سلم	۳۱۲
۱۸۵۸	باز آی ساقیا که هواخواه خدمتم	۳۱۳
۱۸۶۳	دوش برماری چشم تو ببرد از دستم	۳۱۴
۱۸۶۹	غیر از آن که بشد دین و دانش از دستم	۳۱۵
۱۸۷۴	زلف بر باد مده باده باده بادم	۳۱۶
۱۸۷۵	فاش می‌گویم باز گفته خود دلشادم	۳۱۷
۱۸۸۵	مرا می‌بینی و هر دم زیادت مرا کنی دردم	۳۱۸
۱۸۹۰	سال‌ها پیروی مذهب رند از کردم	۳۱۹
۱۸۹۷	دیشب به سیل اشک ره خواب می‌زد	۳۲۰
۱۹۰۲	هر چند پیر و خسته دل و ناتوان شد	۳۲۱
۱۹۰۸	خیال نقش تو در کارگاه دیده کشیدم	۳۲۲
۱۹۱۵	ز دست کوتاه خود زیر بارم	۳۲۳
۱۹۱۹	گر چه افتاد ز زلفش گرهی در کارم	۳۲۴
۱۹۲۸	گر دست دهد خاک کف پای نگارم	۳۲۵
۱۹۳۶	در نهانخانه عشرت صنمی خوش دارم	۳۲۶
۱۹۴۳	مرا عهدیست با جانان که تا جان در بدن دارم	۳۲۷
۱۹۵۰	من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم	۳۲۸
۱۹۵۸	جوza سحر نهاد حمایل برابرم	۳۲۹

۱۹۶۹	تو همچو صبحی و من شمع خلوت سحرم	۳۳۰
۱۹۷۳	به تیغم گر کشد دستش نگیرم	۳۳۱
۱۹۷۷	مزن بر دل ز نوک غمزه تیرم	۳۳۲
۱۹۸۲	نماز شام غریبان چو گریه آغازم	۳۳۳
۱۹۸۷	گر دست رسد در سر زلفین تو بازم	۳۳۴
۱۹۹۲	در خرابات مغان گر گذر افتد بازم	۳۳۵
۱۹۹۸	مژده وصل تو کو کز سر جان برخیزم	۳۳۶
۲۰۰۳	چرا نه در پی عزم دیار خود باشم	۳۳۷
۲۰۰۸	من دوستدار روی خوش و موی دلکشم	۳۳۸
۲۰۱۳	خیال روی تو چون بگذرد به گلشن چشم	۳۳۹
۲۰۱۸	مر که از آتش دل چون خم می در جوشم	۳۴۰
۲۰۲۵	سر من از سر زنش مدعیان اندیشم	۳۴۱
۲۰۳۰	حجاب تهره حال من شود غبار تنم	۳۴۲
۲۰۳۴	چل سال بیش رفت به ن لاف می زنم	۳۴۳
۲۰۴۰	عمریست تا من در غلب هر در گامی می زنم	۳۴۴
۲۰۴۷	بی تو ای سرو روان با گل گیسو چه کنم	۳۴۵
۲۰۵۲	من نه آن رندم که ترک شاهد ساغر کنم	۳۴۶
۲۰۵۹	صنما با غم عشق تو چه تدبیر کنم	۳۴۷
۲۰۴۶	دیده دریا کنم و صبر به صحرا فکنم	۳۴۸
۲۰۶۹	دوش سودای رخس گفتم ز سر بیرون کنم	۳۴۹
۲۰۷۳	به عزم توبه سحر گفتم استخاره کنم	۳۵۰
۲۰۸۰	حاشا که من به موسم گل ترک می کنم	۳۵۱
۲۰۸۶	روزگاری شد که در میخانه خدمت می کنم	۳۵۲
۲۰۹۱	من ترک عشق شاهد و ساغر نمی کنم	۳۵۳
۲۰۹۶	به مژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم	۳۵۴
۲۱۰۲	حالیا مصلحت وقت در آن می بینم	۳۵۵
۲۱۰۷	گرم از دست برخیزد که با دلداز بشنیم	۳۵۶

۲۱۱۲	در خرابات مغان نور خدا می بینم	۳۵۷
۲۱۱۷	غم زمانه که هیچش کران نمی بینم	۳۵۸
۲۱۲۲	خرم آن روز کز این منزل ویران بروم	۳۵۹
۲۱۳۰	گر از این منزل ویران به سوی خانه روم	۳۶۰
۲۱۳۶	آن که پامال جفا کرد چو خاک راهم	۳۶۱
۲۱۴۱	دیدار شد میسر و بوس و کنار هم	۳۶۲
۲۱۵۴	دردم از یار است و درمان نیز هم	۳۶۳
۲۱۵۹	ما بی غمان مست دل از دست داده ایم	۳۶۴
۲۱۶۴	عمریست تا به راه غمت رو نهاده ایم	۳۶۵
۲۱۶۸	ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده ایم	۳۶۶
۲۱۷۴	فتوی پیر مغان دارم و قولیست قدیم	۳۶۷
۲۱۸۱	خیز تا از در میخانه گشادی طلیم	۳۶۸
۲۱۸۷	ز یارین چشم یاری داشتیم	۳۶۹
۲۱۹۲	صدای از چه می جوی که مستان را صلا گفتیم	۳۷۰
۲۱۹۷	ما درس سحر در ره میخانه نهادیم	۳۷۱
۲۲۰۲	بگذار تا ز شارع میخانه بگذریم	۳۷۲
۲۲۱۰	خیز تا خرقه صوفی به خرابات بپوشیم	۳۷۳
۲۲۱۹	بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم	۳۷۴
۲۲۲۴	صوفی بیا که خرقه سالوس برکشیم	۳۷۵
۲۲۳۰	دوستان وقت گل آن به که به عشرت کشیم	۳۷۶
۲۲۳۵	ما شبی دست بر آریم و دعایی بکنیم	۳۷۷
۲۲۴۱	ما نگویم بد و میل به ناحق نکنیم	۳۷۸
۲۲۴۶	سرم خوش است و به بانگ بلند می گویم	۳۷۹
۲۲۵۳	بارها گفته ام و بار دگر می گویم	۳۸۰
۲۲۵۹	گر چه ما بندگان پادشهم	۳۸۱